

چگونگی اثربخشی مقوله نقض حقوق بشر در روابط اروپا و چین



اصغر کیوان حسینی*
محمدرضا شیخی مفرد**
محمدرضا چیت‌سازیان***

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد
** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی
*** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی
Mohamad534_2005@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۴

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۶۱-۳۷.

چکیده

چین به عنوان بازیگری تاثیرگذار در عرصه منطقه‌ای و جهانی، همواره در کانون توجه اتحادیه اروپا قرار داشته و این اتحادیه در مناسبات خود با پکن، مسائل و موضوعات مختلفی را مدنظر دارد. در این ارتباط می‌توان به دو متغیر حقوق بشر و اقتصاد اشاره نمود. موضع این اتحادیه نسبت به وضعیت حقوق بشر چین در نظر و عمل متفاوت بوده است؛ به‌گونه‌ای که دول اروپایی از یک‌سو، همواره نسبت به وضعیت نامناسب حقوق بشر در این کشور انتقاد داشته و خواستار بهبود این وضعیت و احترام دولت چین به حقوق شهروندان شده‌اند و از سوی دیگر، این اتحادیه پایبندی به منافع حاصل از همکاری و مشارکت اقتصادی با پکن را مدنظر داشته و از تأثیرگذاری منفی رویکرد حقوق بشرگرایی بر روابط اقتصادی متقابل، پرهیز نموده است. بر این مبنای پرسش اساسی این است که میزان اثربخشی مقوله حقوق بشر در روابط اتحادیه اروپا و چین به چه صورت است؟ در این زمینه، فرضیه موردنظر نیز این است که در روابط اتحادیه اروپا و چین، مولفه و متغیر حقوق بشر در مقایسه با ملاحظات اقتصادی و تجاری از جایگاه و نقش نازل‌تر و ثانوی برخوردار بوده است.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشرگرایی اروپایی، سیاست ناقص حقوق بشر، چین، اروپا

مقدمه

موضوع حقوق بشر و چگونگی و میزان پایبندی دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ به اصول و قواعد حقوق بشرگرایانه در چهارچوب سیاست‌های داخلی و خارجی، از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که در طول چند دهه گذشته مورد بحث قرار داشته است. اتحادیه اروپا یکی از قدرت‌های اقتصادی کنونی است که حداقل در سطح مواضع اعلامی خویش، نسبت به مضامین حقوق بشرگرایی حساسیت خاصی را ابراز داشته و بر این مبنا، دامنه و عمق روابط با دیگر بازیگران خاصه در حوزه روابط اقتصادی و تجاری را در همین چهارچوب به پیش برده است. در این ارتباط، می‌توان به چین اشاره کرد. چگونگی اثربخشی مؤلفه حقوق بشرگرایی در روابط متقابل این دو را در مقاطع زمانی مختلفی می‌توان پیگیری کرد؛ که در این میان واقعه تیان‌آنمن در اواخر دهه ۱۹۸۰، به نقطه عطفی در روابط میان این دو یعنی اروپا و چین تبدیل شد. در واقع، در پی واقعه یادشده، نقش حداقلی حقوق بشر در روابط دو طرف از اهمیت خاصی برخوردار شد؛ به گونه‌ای که معافیت چین از انتقادات حقوق بشری اروپایی به‌طور ناگهانی پایان یافت و حتی تحریم‌هایی را نیز علیه پکن اعمال کرد؛ رویکردی که تا مرحله تعلیق قراردادهای سطح بالا، سرد شدن همکاری نظامی و... به پیش برد. اما با این وجود، در دهه ۱۹۹۰، فشار حقوق بشری اروپا علیه چین کاهش یافت؛ تا آنجا که در نیمه این دهه رویکرد حقوق بشری اتحادیه اروپا نسبت به چین از سطح «تقابل گرا یا مواجهه جویانه» به «گفت‌وگو» تغییر کرد؛ هرچند که در عین حال، مواردی از قطعنامه و تحریم‌های مقطعی مشاهده شده است. این روند پرفراز و نشیب تاکنون نیز ادامه یافته است؛ موضوعی که مورد توجه و پافشاری این نوشتار قرار دارد. بر این مبنا، پرسش اصلی این است که نقش



و جایگاه مقوله حقوق بشر در روابط اتحادیه اروپا و چین چیست؟ در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال، فرضیه موردنظر عبارتست از اینکه: به نظر می‌رسد که در روابط اتحادیه اروپا و چین، مولفه حقوق بشر در مقایسه با ملاحظات اقتصادی و تجاری از جایگاه نازل‌تری برخوردار بوده و در اولویت برنامه‌های مسئولان اروپایی قرار ندارد.

۱. رویکرد نظری: جایگاه دموکراسی‌گرایی در سیاست خارجی

دموکراسی‌گرایی یکی از اهداف سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها است که در عین حال، از تاثیر خاصی بر تحولات بین‌المللی (در سال‌های جنگ سرد و بعد از آن) نیز برخوردار بوده است. این مبحث از دو مرجع نظری و عملی مهم در ادبیات مربوط به سیاست و روابط بین‌الملل برخوردار است. از بعد نظری، در چهارچوب مکتب لیبرال می‌توان از نظریه صلح دموکراتیک سخن گفت که با قدمتی بیش از دو قرن از آراء کانت ریشه می‌گیرد و از بعد عملی نیز از رفتار خارجی امریکا تأثیر پذیرفته است. امانوئل کانت، فیلسوف نامدار آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، در رساله خود در زمینه روابط بین‌الملل یعنی «صلح پایدار» که در سال ۱۷۹۵م، یعنی ۶ سال پس از وقوع انقلاب فرانسه منتشر شد؛ فرضیه صلح دموکراتیک^۱ یا صلح‌گرایی دموکراتیک^۲ را مطرح ساخت و بر محور آن از ضرورت دموکراسی برای حکومت و اداره امور خارجی دفاع کرد. وی میان صلح و نوع نظام سیاسی ارتباط برقرار کرده و «حکومت دموکراتیک» را راهی برای پرهیز از جنگ در سطح بین‌المللی معرفی و تجویز می‌کند. (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۰۷۵) بنابر استدلال کانت، صلح ابدی به واسطه پذیرش «اصول تعیین‌کننده سه گانه صلح» یعنی جمهوری خواهی، احترام و تجارت، تضمین خواهد شد. هنگامی که همه ملّت‌ها این اصول تعیین‌کننده را در قالب معاهده‌ای استعاری پذیرفته باشند، صلح ابدی استقرار خواهد یافت. (لینکلینتر، ۱۳۸۵: ۹۷) ناگفته نماند که برای اولین بار آراء وی در سال ۱۹۶۴، به وسیله یک جرم‌شناس امریکایی به نام دین بابست مورد توجه قرار گرفت. وی کوشید که

1. Democratic Peace

2. Democratic Pacifism

براساس یک تحقیق آماری، این ادعا را که «رابطه‌ای مثبت میان صلح و دموکراسی وجود داشته و بر این اساس، دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند»، نشان داد. (طاهایی، ۱۳۸۸: ۲۰۶) بعد از آن در دهه ۱۹۸۰ بود که دوباره این بحث مورد توجه تعدادی از کارشناسان روابط بین‌الملل قرار گرفت. (شیهان، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۱) دیدگاه نظریه پردازان بعد از کانت را در سه طیف کلی می‌توان طبقه‌بندی کرد: اول افرادی چون جوزف شومپتر که از منظر اقتصادی - تجاری به موضوع نگرسته و بر این باورند که نظام اقتصادی سرمایه‌داری، دولت‌های نوین لیبرال دموکراسی را ذاتاً صلح‌جو و مخالف سلطه نموده است. مورد بعد دیدگاه‌های هنجاری - فرهنگی است که تمایل دموکراسی‌ها را به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات، نوعی رفتار هنجارگرا تلقی می‌کند؛ نگرشی خاص که به نفی اساسی جنگ به عنوان راهکاری برای حل اختلافات در میان رژیم‌های دموکراتیک منجر می‌شد. (بابل زهی، ۱۳۸۹: ۵۷-۵۵) در این ارتباط، در بحث‌های مربوط به دموکراسی فراملی، چهار رهیافت هنجاری مطرح شده که عبارتند از: بین‌الملل‌گرایی لیبرال، دموکراسی پلورالیست رادیکال، دموکراسی جهان‌گرایانه و دموکراسی مدبرانه. (سیمبر، ۱۳۸۲: ۴۱۰) آخرین مورد به دیدگاه‌های نهادی - ساختاری ارتباط می‌یابد. از این زاویه، به واسطه پیچیدگی فرایند مردم‌سالاری و لزوم جلب حمایت طیف وسیعی از مردم برای در پیش گرفتن سیاست‌های مخاطره‌آمیز، رهبران رژیم‌های مردم‌سالار تمایلی برای به‌راه انداختن جنگ ندارند؛ مگر در مواردی که جنگ یک ضرورت به نظر آید یا این که اهداف جنگی هزینه‌های بسیج را توجیه کند. (بابل زهی، پیشین، ۳۹-۳۸) البته آرای کانت به عنوان شالوده اصلی نظریه صلح دموکراتیک، از زوایای مختلف مورد ارزیابی و نقد واقع شده است.

در سال‌های اخیر، به ویژه بعد از جنگ سرد که مقوله گسترش دموکراسی از جایگاه بارزتری در سطح خطوط راهنمای رفتار خارجی امریکا برخوردار شد، مباحث مربوط به «رویکرد دموکراسی‌سازی» یا گسترش و ترویج دموکراسی^۱، به جلوه دیگری از اهداف ملی و حتی راهبرد امنیتی کشورها اشاره دارد. از این زاویه،





بازیگر مفروض می‌کوشد که در چهارچوب کلان رفتار خارجی خود، از طریق بهره‌گیری از شیوه‌ها و منابع و ابزارهای گوناگون، دولت مخاطب را به ضرورت احترام به مضامین دموکراتیک، خاصه از بعد حقوق بشر در عرصه داخلی، پایبند نماید. در همین ارتباط، برای دولتی که دموکراسی‌سازی را مدنظر دارد، چند شرط مطرح شده است: اول، برخورداری از نظام ارزشی - تمدنی خاص، الگویی که می‌تواند درون‌زا بوده و ریشه در شالوده ارزشی - فرهنگی دولت مزبور داشته باشد؛ و یا برون‌زا بوده و از چهارچوب فکری و ارزشی کشوری ثالث یا مجموعه‌ای از کشورها و حتی نهادی منطقه‌ای یا بین‌المللی پایه گیرد؛ دوم، باور عمیق نسبت به اولویت، تقدم، پویایی و ارجحیت نظام ارزشی - فرهنگی یاد شده، نسبت به موارد مشابه در دیگر جوامع؛ سوم، پیوندبخشی میان هدف یا رویکرد گسترش دموکراسی در خارج با الگوی راهبرد امنیت ملی؛ به‌گونه‌ای که در کنار بازنگری دائمی در خطوط راهنمای راهبرد مزبور، به ویژه از بعد ارائه برآوردهای امنیتی مبتنی بر الگوی تهدید - فرصت؛ از پویایی مقوله گسترش دموکراسی غفلت نکرده و از هر فرصتی برای پیشبرد و تحقق آن سود می‌برد. چهارم، برخورداری از نوعی «ظرفیت روشنفکرانه» در نظام تصمیم‌سازی خارجی برای ارائه الگوی مفهومی و تحلیلی متناسب با ضرورت‌های پیش‌رو؛ و پنجم، پذیرش نسبی الگوی تمدنی - ارزشی مزبور از سوی دیگر دولت‌ها، به ویژه آنانی که در پیوندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی با دولت مفروض قرار دارند. (Burnell, 2005: 367-369)

در عین حال باید توجه داشت که به دلایل خاصی چون تأثیرپذیری مقوله دموکراسی‌سازی از مضامین ارزش‌محور، ادبیات نظری مربوط با پیچیدگی و گستردگی مواجه شده است. در این مورد باید از ابهامات مربوط به چگونگی ارتباطیابی میان اجزا و عناصر سازنده راهبرد یاد شده سخن گفت؛ از جمله اینکه: اگر دموکراسی‌سازی یکی از اهداف مطلوب سیاست خارجی است، مبنای اولویت‌بندی آن در برابر اهداف دیگری چون امنیت ملی یا رونق و رفاه اقتصادی، کدام بوده و چگونه می‌توان میان آنها همیاری و هم‌افزایی ایجاد کرد؟ در شرایطی که دموکراسی‌سازی از آزادی‌سازی سیاسی متفاوت بوده و حتی یکی بدون دیگری می‌تواند شکل گیرد؛ چگونه می‌توان میان این دو ارتباط برقرار کرد؟ و اساساً، الگوی

تعامل علی میان ثبات سیاسی، دموکراسی سازی، توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و نظم جهانی صلح گرا چیست؟، پرسش هایی که شاید نتوان پاسخ شفافی برایش یافت. بحث دیگر به میزان موفقیت راهبردهای گسترش دموکراسی از خارج بازمی گردد. در این مورد «معیار طلایی» که براساس آن بتوان چهارچوب تحلیلی معتبری برای تمامی جوامع طراحی کرد، وجود نداشته و حتی در شرایطی که متغیرهایی چون «مشارکت مردم در تعیین میزان اعمال دموکراسی»، «ویژگی های درونی سرزمین مخاطب دموکراسی سازی» و «موانع، فرصت ها و محدودیت های موجود برای دموکراسی سازی» در چهارچوب ارزیابی دخالت یابد، بحث غامض تر نیز خواهد شد. دامنه این بحث به دیدگاه های «حداقل گرایانی» که تنها بر رویه های داخلی چون وجود انتخابات آزاد تمرکز دارند، کشیده شده است. در مقابل، «حداکثرگرایان»، آزادسازی سیاسی را مترادف با آزادی های فزاینده مدنی دانسته و معتقدند که بدون وجود سیاست های رقابتی چندحزبی، تنها نوعی از آزادسازی (سیاسی) شکل می گیرد که باب طبع رژیم های دیکتاتوری است. در همین ارتباط، گروهی دیگر نافذترین راهبرد حمایت از دموکراسی سازی را در تضمین راه های لازم برای برخورداری مردم از مزایای اقتصادی دانسته اند؛ آنچه که می تواند در قالب آزادسازی اقتصادی به مقدمه ای برای آزادسازی های سیاسی تبدیل شود. (Burnell, 2005: 362-367)

نکته بعد به مرجع تجربی مقوله دموکراسی سازی یعنی سیاست خارجی لیبرال امریکا ارتباط می یابد. در واقع، به رغم نشانه های آشکاری که در خصوص رویکرد گسترش و تبلیغ ارزش های فکری و عقیدتی در رفتارهای توسعه طلبانه و چیره جوی قدرت های بزرگ خاصه امپراتوری های رم و بریتانیا شناسایی شده است (کیوان حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۶۵)؛ امریکا را باید از معدود (اگر نگوئیم تنها) قدرت هایی دانست که پایبندی آشکار به لیبرال گرایی و بازتعریف آن در مقوله هایی چون حقوق بشرگرایی، از سابقه ای طولانی در سیاست خارجی اش برخوردار است؛ جهت گیری که از ابتدای ظهور این سرزمین به عنوان بازیگری مستقل در اواخر قرن هجدهم تاکنون، در مواضع اعلامی و اعلامی آن به چشم می خورد. (کیوان حسینی، ۱۳۹۰) بر این مبنای، در کنار توجه به تناقض ها و ابهام های گسترده در رفتار



دموکراسی‌گرای آمریکا که تا دامنه «گزینه‌گرایی امنیت محور» نیز به پیش رفته، نمی‌توان از میزان اثربخشی الگوی رفتاری یادشده بر دامنه نظریه‌پردازی معطوف به دموکراسی‌سازی غفلت کرد. در این ارتباط می‌توان به آراء اخیر که در باب «لیبرال‌گرایی منفی» و «لیبرال‌گرایی مثبت» ارائه شده است، اشاره کرد؛ نگرشی که براساس مقایسه میان لیبرال‌گرایی در دوره‌های ریاست جمهوری آیزنهاور و کنندی شکل گرفته است. براین مبنای لیبرال‌گرایی منفی، اقدام به دخالت در امور دیگر کشورها در جهت گسترش دموکراسی را امری غیرمنطقی دانسته و در مقابل، بر رویکرد «سرمشق‌گرایی»^۱، به معنی تقویت فضای لیبرالیستی داخلی و تبدیل کردن آن به نمونه‌ای قابل تقلید برای دیگران تأکید داشته و در عین حال، واگذاری برخی مسئولیت‌ها به بازیگران همراه و متحد را نیز تجویز می‌نماید. از سوی دیگر، لیبرال‌های مثبت به دنبال استفاده از دخالت‌های استراتژیک برای ایجاد آزادی جهانی بوده و در این زمینه به مضامینی چون رژیم‌های دموکراتیک، نظام‌های مبتنی بر تجارت باز و قانون و سازمان‌های بین‌المللی پایبندند؛ الگویی ایدئولوژیک که تا پافشاری بر الگوی اقدام جهادگرایانه^۲ پیش می‌رود. (Rittenhouse, fall 2012: 12-20)

۲. نگاهی کلی به جایگاه حقوق بشر در رفتار خارجی اروپا

حقوق بشر سنگ بنای سیاست خارجی اتحادیه اروپاست. این نخستین جمله‌ای است که در خصوص سیاست‌های کلی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر در سایت اینترنتی این اتحادیه نگاشته شده است. در جریان گفت‌وگوهای سیاسی که اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث دارد، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که امضاء می‌کند و همکاری توسعه‌ای یا اقداماتی که در مجامع چندجانبه‌ای مانند سازمان ملل به عمل می‌آورد، این اتحادیه به دنبال حمایت از جهانشمولی و جدا نبودن انواع مختلف حقوق بشر، همراه با پیشبرد مردم‌سالاری تکثرگرایانه و تضمین‌های موثر در زمینه حاکمیت قانون و مبارزه با فقر، می‌باشد.

از زمان امضای معاهده رم که براساس آن جامعه اروپایی در سال ۱۹۷۵

1. Exemplarism

2. Crusading

تاسیس شد، یکپارچگی اروپا مبتنی بر اصول جهان‌شمول آزادی و مردم‌سالاری، احترام به حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بوده است. با این حال، سه دهه بعد از معاهده رم، اتحادیه اروپا در زمینه گنجاندن حقوق بشر و اصول مردم‌سالاری در سیاست خارجی، اقدام مهمی انجام داد و این موضوع با امضای «معاهده اتحادیه اروپا» در نوامبر سال ۱۹۹۳، وارد مرحله اجرایی شد. معاهده مذکور توسعه و تحکیم مردم‌سالاری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را هدف اصلی سیاست مشترک خارجی و امنیتی اتحادیه (اروپا) قرار داده و افزون‌بر آن تصریح داشت که سیاست جامع اروپا در حوزه همکاری توسعه‌ای باید به توسعه و تقویت مردم‌سالاری و حاکمیت قانون و نیز احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کمک کند. ماده ۶ معاهده آمستردام، به روشنی بیان می‌کند که اتحادیه براساس اصول آزادی، مردم‌سالاری، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حاکمیت قانون یعنی اصولی که در تمام کشورهای عضو مشترک هستند، بنا شده است. این معاهده همچنین سازوکاری برای تحریم کشورهایی که مرتکب نقض جدی و مستمر حقوق بشر می‌شوند، توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا برقرار کرده است. سازوکار مزبور توسط منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا که در شهر نیس و در ماه دسامبر ۲۰۰۰ منتشر شد، مستحکم گردید؛ سندی که برای اولین بار در تاریخ اتحادیه و در قالب متنی واحد، از یک‌سوا انواع حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان اروپایی را تعیین کرد؛ و از سوی دیگر، شرایط پذیرش عضویت در اتحادیه را براساس میزان پایبندی به حقوق بشر معرفی کرد. (king, 2000: 313)

از سوی دیگر، در عرصه رفتار عملی اتحادیه اروپا نیز می‌توان با قرائن خاصی از اهتمام به حقوق بشر مواجه شد. در این ارتباط، به منظور پیشبرد اهداف حقوق بشر و روند مردم‌سالاری در روابط خارجی، بر ابزارهای مختلفی تأکید شده است. برخی از این ابزارها همان ابزارهای دیپلماسی و سیاست خارجی سنتی مانند اعلامیه‌ها، اقدامات سیاسی و نیز قطعنامه‌ها و مداخلات در چهارچوب سازمان ملل هستند. علاوه بر این، اتحادیه از طریق برنامه‌های مختلف همکاری و کمک که در کشورهای ثالث اجرا می‌کند و از طریق گفت‌وگوی سیاسی که با آنها انجام می‌دهد،

به پیشبرد حقوق بشر و روند دموکراسی می‌پردازد. به این منظور، اتحادیه اروپا از مبنای حقوقی خاصی پیروی می‌کند که به نام «بند حقوق بشر» شناخته می‌شود و در تقریباً تمام موافقت‌نامه‌های اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث، به عنوان مولفه‌ای اساسی گنجانده می‌شود. مکاتبات سال ۲۰۰۱ بین کمیسیون و شورا و پارلمان اروپا، سه اولویت مشخص را تعیین می‌کند که از طریق آن کمیسیون اروپا می‌تواند به نحوی موثر به پیشبرد حقوق بشر و روند مردم‌سالاری بپردازد: (۱) پیشبرد سیاست‌های منسجم و سازگار در حمایت از حقوق بشر و روند مردم‌سالاری؛ (۲) دادن اولویت بیشتر به حقوق بشر و روند مردم‌سالاری در روابط اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث و اتخاذ رویکردی فعال‌تر به خصوص از طریق استفاده از فرصت‌های فراهم شده در نتیجه گفت‌وگوی سیاسی، کمک تجاری خارجی؛ و (۳) اتخاذ رویکردی راهبردی‌تر به طرح اروپایی مردم‌سالاری و حقوق بشر و انطباق برنامه‌ها و پروژه‌ها در این زمینه با تعهدات اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر و مردم‌سالاری. (Baker, 2002: 36)

نکته دیگر به گفت‌وگوهای حقوق بشری اتحادیه اروپا مربوط می‌شود؛ گفت‌وگوهایی که در چهارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک صورت می‌گیرد. این نوع پابندی به حقوق بشر، در چهارچوب معاهدات اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث نیز مشاهده می‌شود. از سال ۱۹۹۵، تمامی موافقت‌نامه‌های دوستی و نیز موافقت‌نامه‌های شراکت و همکاری با کشورهای ثالث، دارای بندی است که به صراحت بیان می‌کند مسئله حقوق بشر عنصری اساسی در روابط بین دو طرف است. منطق اصلی برای گنجاندن چنین بندی، ایجاد مبنایی مثبت برای پیشبرد حقوق بشر در کشورهای ثالث از طریق گفت‌وگو و متقاعدسازی است. به عبارت دیگر، اقدام مثبت بر استفاده از اقدامات تنبیهی ترجیح داده می‌شود. نقش محوری حقوق بشر به خصوص در موافقت‌نامه کوتونو (که معاهده‌ای به منظور تجارت و ارسال کمک بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ۷۸ کشور در حال توسعه در مناطق افریقا، کاراییب و حوزه اقیانوس آرام است)، کاملاً مشهود است. (Merlingen and Sedelmeier, 2001: 11)



۳. نقش مقوله حقوق بشر در روابط متقابل اروپا و چین

موضوع حقوق بشر یکی از جدی‌ترین فاکتورهای مفهومی در روابط چین و اتحادیه اروپا است که می‌تواند مهم‌ترین عامل واگرایی بین آنها نیز محسوب شود. در ابتدا باید گفت که اختلاف بین چین و اتحادیه در مورد حقوق بشر از تفاوت آنها در فرهنگ تاریخی، سنت‌ها، سیستم سیاسی و مراحل توسعه اقتصادی ریشه می‌گیرد، که به بروز نوعی اختلاف برداشت در ابعاد مختلف منجر شده است. نخست باید از تفاوت بین فردگرایی و جمع‌گرایی سخن گفت. از دیدگاه فرهنگ چینی، یک فرد همیشه و همواره در یک گروه اجتماعی زندگی کرده و دولت (به عنوان نماینده اجتماع)، می‌تواند به خوبی اختلافات بین افراد را حل و فصل کرده، ثبات اجتماعی را حفظ نموده و به فهم منافع مشترک جمعی کمک نماید؛ وضعیتی که زمینه را برای تضمین منافع فردی نیز فراهم می‌آورد. بنابراین چینی‌ها افرادی علاقه‌مند به جمع‌گرایی بوده و در عین حال از منافع کل‌نگرانه دولت و جمع دفاع می‌کنند. در برابر این شیوه علاقه‌مندی به «حقوق بشر جمعی و حق بقاء و توسعه کل مردم»، اروپایی‌ها تمرکز بر ارزش‌ها در فرد و پافشاری بر فردگرایی به عنوان معیار و ملاک نهایی اقدام اجتماعی را مدنظر داشته و اجتماع را ابزاری برای تحقق ارزش فردی تلقی می‌کنند. نکته دوم به تفاوت بین عام‌گرایی و نسبی‌گرایی مربوط می‌شود. چین جهان‌شمولی حقوق بشر را رد کرده و با توجه به گسترش و تنوع فرهنگی در جهان، بر این نکته پافشاری دارد که توسعه حقوق بشر باید متناسب با پیشینه فرهنگی و تاریخی و مراحل توسعه اقتصادی هر جامعه طراحی و اجرا شود. در مقابل، برداشت اروپا در خصوص حقوق بشر با تفکر حق طبیعی دنبال می‌شود. اروپایی‌ها حقوق بشر را امری جهان‌شمول دانسته و در عین حال، الگوی اروپایی حقوق بشر را الگویی قابل تعمیم به دیگر مناطق جهان تلقی می‌کنند. سومین نکته به تفاوت بین حاکمیت و حقوق بشر مربوط می‌شود. از زاویه رهبران پکن، حقوق بشر و حاکمیت مکمل یکدیگر بوده و در واقع اولی پیش‌شرط و تضمین‌کننده دومی باید تلقی شود. از این زاویه، اینان تأکید دارند که مسئله حقوق بشر ذاتاً از امور داخلی دولت بوده و نمی‌توان حقوق ناشی از مداخله در امور داخلی و حوزه حاکمیت دولت متهم به نقض حقوق بشر را امری قابل پذیرش دانست. در حالی که



برای اروپایی‌ها، هدف نهایی از حقوق بشر رها نمودن فرد از نفوذ و سلطه عمومی دولت است. بنابراین، برداشت حقوق بشری اروپا ذاتا مخالف سلطه عمومی است. (Chi and Zicheng, 2005: 22) در ادامه، مقاطع مختلف روابط میان اروپا و چین بر محور مقوله حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. حقوق بشر در روابط اروپا با چین قبل از حادثه تیان آنمن

می‌توان گفت که تا قبل از حوادث نافی حقوق بشرگرایی پکن تا ۱۹۸۹، این مؤلفه از نقش حداقلی در روابط بین چین و دول اروپایی برخوردار بود. در این ارتباط، بیان شده که در سرتاسر دهه ۱۹۸۰، حقوق بشر در روابط چین و اروپا، موضوعی «غیر مرتبط» محسوب می‌شد. (Noesselt, 2012: 25)

این وضعیت در شرایطی مطرح بود که مسئله حقوق بشر در چین، باعث نگرانی سازمان‌های حقوق بشری شده و اینان گزارش‌هایی را نیز در جهت افشای رفتارهای ناقض حقوق بشر در این کشور ارائه می‌دادند؛ چنان‌که در سال ۱۹۸۷، سازمان عفو بین‌الملل گزارشی را تحت عنوان «زندانیان سیاسی در جمهوری خلق چین» منتشر کرد. در واقع، دول اروپایی در این دوره با وضعیت حقوق بشر چین به عنوان یک مسئله دیپلماتیک برخورد نمی‌کردند. این نوع تساهل و اغماض تا جایی پیشرفت که برخی تحلیل‌گران از تعبیر سکوت برای تشریح این نوع رفتار دول اروپایی (غیر از فرانسه) استفاده کرده‌اند. ناگفته نماند در همین دوره از سوی برخی مجامع بین‌المللی چهار سند در خصوص حقوق بشر چین منتشر شد که در آن به موضوعاتی چون تایوان، سرکوب تظاهرکنندگان تبت، اعدام دسته‌جمعی و وضعیت کشیشان کاتولیک چینی اشاره شده بود. (Kent, 1995: 47)

علل این بی‌توجهی اروپا نسبت به وضعیت حقوق بشر در چین به عوامل مختلفی بازمی‌گشت؛ نخست می‌تواند ناشی از ماهیت سیاست خارجی حقوق بشری آن باشد. آنها تا اواخر دهه ۱۹۷۰، اصل پایبندی به حقوق بشر را در نظام تصمیم‌سازی خارجی ننگ‌جانند. افزون بر آن، در اوایل این دهه غرب، چین را به عنوان یک عامل بازدارنده استراتژیک در برابر شوروی تلقی می‌کرد. دلیل دیگر، منافع فراوان اروپا در حمایت از اصلاحات اقتصادی چین و دستیابی به بازار چین

بود. روی هم رفته، از ۱۹۷۵، زمانی که چینی‌ها پیوندهای دیپلماتیک با جامعه اروپا برقرار نمودند، تا ژوئن ۱۹۸۹ که حادثه تیان‌آنمن اتفاق افتاد، چین پیشرفت منظمی را در پیوندهای اقتصادی و سیاسی با اروپای غربی پی گرفت. از سوی دیگر، جامعه اروپا نیز تاکید داشت که تجارت با چین در مقایسه با روابط سیاسی یا استراتژیک، از اولویت بالاتری برخوردار است؛ که همین رویکرد باعث شد که پیشرفت خوبی در روابط اقتصادی این اتحادیه با چین حاصل شود. جدول زیر سیر صعودی روابط دوطرف تا ژوئن ۱۹۸۹ را آشکار می‌نماید. (Shambaugh, 2004: 15)

جدول شماره (۱). تجارت چین با اروپا از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹

سال	صادرات چین	واردات چین	تجارت کل
۱۹۷۵	۰.۸۰۹	۱.۵۹۰	۲,۳۹۹
۱۹۷۶	۰.۸۵۰	۱,۶۶۱	۲,۵۱۱
۱۹۷۷	۰.۸۸۰	۱,۲۶۸	۲,۱۴۸
۱۹۷۸	۱,۱۹۹	۲,۰۸۵	۳,۲۸۴
۱۹۷۹	۱,۷۲۳	۳,۳۴۱	۵,۰۶۴
۱۹۸۰	۲,۳۰۰	۲,۶۷۱	۴,۹۷۱
۱۹۸۱	۲,۴۹۵	۲,۷۶۰	۵,۲۵۵
۱۹۸۲	۲,۱۳۶	۲,۴۸۴	۴,۶۲۰
۱۹۸۳	۲,۲۱۹	۳,۴۷۶	۵,۶۹۵
۱۹۸۴	۲,۳۵۴	۳,۵۲۸	۵,۸۸۲
۱۹۸۵	۲,۲۵۴	۶,۱۰۷	۸,۳۶۱
۱۹۸۶	۳,۹۹۳	۷,۶۵۸	۱۱,۶۵۱
۱۹۸۷	۳,۸۸۵	۷,۲۶۵	۱۱,۱۵
۱۹۸۸	۴,۷۲۱	۸,۱۵	۱۲,۸۷۱
۱۹۸۹	۸,۷۶	۱۴,۷۵	۲۳,۵۱۰

Source: collected from Chinese Statistics Bureau and China's Customs Statistics

۲-۳. حقوق بشر گرایی اروپایی در روابط با چین، بعد از تیان‌آنمن

از زمان وقوع حوادث میدان تیان‌آنمن در ۱۹۸۹، مسئله حقوق بشر چین به یکی از موضوعات مهم در روابط خارجی این دولت با دموکراسی‌های غربی تبدیل شد. مدافعان بین‌المللی حقوق بشر و برخی کشورهای غربی، در گزارش‌های سالانه خود نسبت به نقض گسترده معاهدات بین‌المللی حقوق بشری و ایجاد محدودیت در خصوص آزادی‌های اساسی توسط دولت چین، ابراز نگرانی کرده‌اند. این در حالی بود که پکن به برخی معاهدات بین‌المللی چون «پیمان بین‌المللی حقوق مدنی

و سیاسی» متعهد شده بود. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 آزادی بیان و رسانه‌های جمعی: گرچه قانون اساسی چین در سال ۱۹۸۲، آزادی بیان را تضمین نمود، اما این امر مانع از ادامه سیاست مواجهه و محبوس کردن مخالفان و منتقدان به اتهام تلاش برای براندازی نظام نشد. این در حالی بود که وسیع‌ترین تشکیلات رسانه‌ای، به طور مستقیم توسط دولت اداره می‌شد. (Chi and Zicheng, 2005: 25)

آزادی مذهب: با وجود اینکه قانون اساسی مصوب چین در سال ۱۹۸۲، شهروندان را در داشتن هر اعتقادی مجاز دانسته و قائل به آزادی مذهب است، اما این آزادی با محدودیت‌هایی مواجه است. مهم‌ترین مذاهب موجود در چین مسیحیت، بودائیسیم، اسلام و گروه مذهبی فالون‌گونگ است. در خصوص مسیحیان باید گفت که به‌رغم اعتراف مقامات چینی به نقش مثبت مسیحیان در ارتقاء توسعه اجتماعی، اما نسبت به قدرت بالقوه آنها به عنوان سازمانی خودمختار، نگرانی‌هایی ابراز می‌شد. اعمال کنترل دولتی بر کلیسای رسمی کشور و رد اقتدار پاپ در تعیین اسقف‌های کلیسای رسمی، از نمونه‌های اعمال محدودیت علیه این مذهب بود. مسلمانان نیز از محدودیت‌های دولت چین در امان نبوده و با معضلات خاصی مواجهند. (Shambaugh, 2011: 339)

مجازات اعدام: مجازات اعدام از سوی چین همچنین از جمله مواردی است که باعث نقض «پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» شده است. شمار افرادی که هر سال در چین اعدام می‌شوند، به‌صورت آمار محرمانه دولتی است. (Nicola, 2006: 18) با توجه به موارد مذکور، می‌توان گفت که در سال‌های بعد از ۱۹۸۹، حقوق بشر در چین وضعیت مناسبی نداشته و این کشور در ردیف کشورهای ناقض حقوق بشر قرار می‌گرفت. در ادامه به تأثیر این وضعیت بر روابط اروپا با این دولت توجه خواهد شد.

۳-۳. روابط چین و اروپا بعد از حادثه تیان‌آنمن

روابط اروپا و چین بعد از واقعه میدان تیان‌آنمن به دو دوره تقسیم می‌شود؛ در دوره نخست که تا سال ۱۹۹۲ طول می‌کشد، روابط دوطرف سیر نزولی می‌یابد و سردی



بر مناسبات دوطرف سایه می‌افکند. اما دوره بعد از آن، شرایط به سوی بازنگری در روابط قبلی و بهبود آن پیش می‌رود.

۱-۳-۳. از حادثه تیان‌آنمن تا سال ۱۹۹۲

واقعه تیان‌آنمن باعث شد که اروپا در گذشته روابط با این دولت تجدیدنظر کرده و در کنار امریکا قرارگیرد. در نشست مادرید در ژوئن ۱۹۸۹، جامعه اروپا تحریم‌هایی را به چین تحمیل نمود. از سوی دیگر، واقعه یادشده نگرانی‌ها در مورد آینده هنگ‌کنگ و حقوق بشر و آزادی‌های ساکنان آن را افزایش داد. در نشست G7 در سال بعد، فرانسه خواستار موضعی سخت در قبال چین بود؛ به‌علاوه، دولت‌های اروپایی با دلایلی‌لااما ملاقات داشتند که باعث شد مسئله تبت از وجهه بین‌المللی بیشتری برخوردار شود. در این بین، دولت بریتانیا در سال ۱۹۹۲، کریس پتن را به عنوان حکمران و فرماندار هنگ‌کنگ منصوب نمود. او ارتباط خوبی با نخست‌وزیر و وزیر خارجه داشت و به دولت کمونیستی چین بی‌اعتماد بود. از سوی دیگر، برای پکن این مسئله ناراحت‌کننده بود که دولت فرانسه به مخالفان سیاسی برجسته چینی اجازه داد تا در پاریس اقامت کنند و یک گروه مخالف و طرفدار براندازی دولت چین را تشکیل دهند. (wan, 2001: 68) پایان جنگ سرد باعث چرخش و دوری اروپا از چین شد؛ چرا که این اتحادیه به پکن به عنوان وزنه تعادل استراتژیک در مقابل شوروی (سابق) نیاز نداشت و در عین حال نیز به طور هم‌زمان به دموکراتیزه نمودن و تجدید ساختار اقتصادی اروپای شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق مشغول بود. این در حالی بود که در کنار چالش حاصل از فشار غرب و فروپاشی کشورهای کمونیستی همتای چین در اروپا، رهبران پکن روند اصلاحات اقتصادی را بر مبنای تداوم تسلط سیاسی حزب کمونیست، ادامه داده (Sandschneider, 2002: 44) و هیچ‌گونه مصالحه‌ای را در خصوص تایوان و تبت نپذیرفتند. از جمله در برابر حرکت فرانسه بر محور تسهیل در فروش تسلیحات به تایوان، پکن کنسولگری این دولت در کوانزو را بست و به شرکت‌های فرانسوی اجازه فعالیت در پروژه متروی کوانزو و دیگر حوزه‌ها را نداد. از سوی دیگر، افزایش آگاهی از وضعیت حقوق بشر در چین، دول اروپایی را مجبور به واکنش نسبت به این مسئله نمود. اما چین علیه تحریم‌های اقتصادی غرب در خصوص حقوق بشر مقابله به مثل نکرد.

(گریفین، ۱۳۸۷: ۲۶۰) ناگفته نماند که در این دوره رهبر اصلاح طلب چین، دنگ، تمایل داشت تا روابط با غرب را بهبود ببخشد. بنابراین پکن فرصت سازش را با کمترین درگیری و منازعه با اروپا فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که اعضای این اتحادیه را جهت تلاش برای تضعیف نظام سوسیالیستی چین، از طریق تحولی مسالمت‌آمیز سرزنش نکرد؛ مخالفان سیاسی مشهور را آزاد و گفت‌وگوهای حقوق بشری را آغاز کرد و به پیمان‌های حقوق بشری بین‌المللی پیوست؛ به جز فرانسه که میزبان برخی از مخالفان سیاسی چینی بود. (Baker, 2002: 52)

به‌طور کلی روابط چین و اروپا در این دوره تحت تاثیر حادثه تیان‌آنمن قرار گرفت و یک سیر نزولی را تجربه نمود.

جدول شماره (۲). تجارت چین و اروپا از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲

سال	صادرات چین	واردات چین	تجارت کل
۱۹۹۰	۹/۳۳	۱۲/۸۴	۲۲/۱۶۰
۱۹۹۱	۵/۳۷	۶/۲۴	۱۱/۶۱
۱۹۹۲	۷/۶۰۱	۶/۸۱۳	۱۷/۴۱۴

Source: Collected from Chinese Statistics Bureau and China's Customs Statistics

۲-۳-۳. از شکل‌گیری اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۲

تغییر خط مشی اروپا در قبال چین از اوایل دهه ۱۹۹۰، در درجه اول از عوامل اقتصادی نشأت گرفت. درحقیقت در کنار توسعه اقتصادی سریع چین، اروپا جهت افزایش موضع چانه‌زنی خود در مقابل ایالات متحده و ژاپن در منطقه آسیا پاسیفیک، نیاز به یک رشد سریع در این منطقه داشت. سال ۱۹۹۳، نقطه عطفی در روابط چین و اروپای غربی بود؛ چرا که در بیانیه سران گروه هفت در توکیو، از اتهام‌های پکن در باب حقوق بشر یا تحریم علیه آن سخنی به میان نیامد. در ماه اکتبر، دولت آلمان خط‌مشی آسیایی جدید خود را اعلام کرد که در قالب آن آسیا به عنوان کانون سیاست خارجی جدید تلقی شد و چین کشوری مهم در این خط‌مشی بود. نخست‌وزیر فرانسه نیز در آوریل ۱۹۹۴، به پکن سفر کرد تا پیوندهای تجاری با چین را گسترش دهد. (امیدوارنیا، ۱۳۸۲: ۸) اروپایی‌ها در جولای آن سال، استراتژی جدیدی را در قبال آسیا عرضه کردند. به دنبال آن اولین کنفرانس مشترک سران آسیا و اتحادیه اروپا برگزار شد. (Wan, 2001: 78)

در واقع، به موازات تلاش کشورهای اروپایی در مسیر بهبود روابط با چین، حقوق بشر در برنامه‌های آنها از اهمیت کم‌تری برخوردار می‌شد. در ۱۵ جولای ۱۹۹۵، اتحادیه اروپا خط‌مشی بلندمدتی را برای روابط با چین اتخاذ کرد که بر مبنای آن، رویکرد حقوق بشری این اتحادیه از مواجهه‌جویانه به گفت‌وگو تغییر مسیر داد و علاوه بر این، در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز از مواضع ضدچینی عقب‌نشینی کرد. در ادامه این روند، این اتحادیه در سال ۱۹۹۷، حمایت از قطعنامه ضدچینی را به علت رویگردانی فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا متوقف نمود. این کشورها به رهبری فرانسه معتقد بودند که چنین قطعنامه‌ای نه تنها هیچ تاثیر ملموسی را روی شرایط حقوق بشر در چین نداشته، بلکه باعث می‌شود که تلاش‌های صورت‌گرفته جهت به دست آوردن نفوذ در این کشور و بهبود روابط با آن خنثی شود. سرانجام ۱۰ دولت از جمله دانمارک، بریتانیا و هلند از این قطعنامه حمایت نمودند که این واقعه به بروز نوعی انشعاب در میان اعضای اتحادیه اروپا منجر شد. (Kent, 1995: 49)

ناگفته نماند که رئیس‌جمهور وقت فرانسه یعنی ژاک شیراک، در می ۱۹۹۷، سفری به پکن داشت که در چهارچوب آن قراردادی ۱/۵ میلیارد دلاری در حوزه هواپیمایی میان دو دولت منعقد شد. برخی تحلیل‌گران از این قرارداد به عنوان پاداشی از سوی پکن به پاریس به خاطر عدم حمایت از قطعنامه ضدچینی در نشست مارس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد یاد کرده‌اند. (Sandschneider, 2002: ۳۳) بعد از این، در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸، وزرای خارجه اتحادیه اروپا رویکرد جدیدی را براساس پرهیز از حمایت از هر قطعنامه‌ای علیه چین اعلام داشتند؛ موضعی که در سند کمیسیون اروپا تحت عنوان «ایجاد مشارکت جامع با چین» گنجانده شد. (Zhang, 2006: 26)

با این وجود، دولت چین در همان سال به سرکوب فعالان سیاسی اقدام نمود که باعث شد اتحادیه اروپا در خصوص حمایت از چین و ادامه گفت‌وگوهای حقوق بشری، با شک و تردید مواجه شود. (Commission of the European communities, 1998: 28) در این مورد باید افزود که اواخر دهه ۱۹۹۰، از سوی دولت پکن گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی به ویژه گروه فالون‌گونگ به عنوان یک گروه مذهبی مخالف، به شدت مورد سرکوب واقع شدند و فعالیت برخی از آنها

ممنوع اعلام شد. (Jacobs, 2009: 15) اما، علی‌رغم اعمال این نوع سرکوب مخالفان سیاسی، دولت‌های اروپایی سعی نمودند تا نظر دولت چین را جلب کنند. جیانگ زمین در اکتبر ۱۹۹۹، به دیدار بریتانیا، فرانسه و پرتغال رفت که به طور باشکوهی مورد استقبال قرار گرفت. ناگفته نماند که این سفر با اقدام دولت پکن برای متهم‌سازی چهار فعال دموکراسی به دزدی اسرار دولتی مقارن شد. گرهارد شرودر در دیدار از پکن نیز اعلام نمود که آلمان نسبت به اقدام به ضرر چین، بر محور وجود هر نوع تفاوت و اختلاف عقاید در مورد دموکراسی، مخالفت خواهد کرد. در دسامبر همان سال، از سوی ریاست کمیسیون اتحادیه اروپا، رومانو پرودی، ضرورت تصویب نهایی دو توافقنامه حقوق بشری بین‌المللی در مورد لغو مجازات اعدام و از سرگیری گفت‌وگو با دلایلی لاما از سوی پکن را مورد تأکید قرارداد. آنها همچنین سرکوب اخیر فعالان دموکراسی و جنبش مذهبی فالون‌گونگ توسط چینی‌ها را برجسته کردند. در جولای نیز کمیسیونر جدید اتحادیه اروپا در روابط خارجی، قول داد که موضع محکم‌تری در خصوص وضعیت حقوق بشر چین در پارلمان اروپا اتخاذ کند. او تعهد سازنده، همکاری چندجانبه و ارتقاء حقوق بشر، حکمرانی خوب و حکومت قانون را به عنوان سه هدف اساسی اتحادیه اروپا در روابطش با آسیای شرقی عنوان کرد. (Zhang, 2006: 14)

در این بین، فقدان حمایت قوی اروپا باعث شد تا تلاش‌های ایالات متحده در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ برای محکوم نمودن پکن، با شکست مواجه شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که در دهه پایانی قرن بیستم، رویکرد قابل دوام برای اروپا، استقبال از رشد چین و استفاده از منافع آن از طریق تجارت آزاد است. در واقع، هرچند موضوعات متعددی از قبیل مسئله حقوق بشر، توسعه پایدار، محیط زیست و مهاجرت یا امنیت در آسیای شرقی، جزو اولویت‌های اتحادیه اروپا در قبال چین در این دوره بود، اما روابط اقتصادی دربرگیرنده بخش مهم و بزرگ استراتژی اتحادیه اروپا در قبال این دولت به خصوص پس از جنگ سرد بود. (Patten, 2000: 31) روابط میان اروپا و چین با آغاز قرن جدید، با پیشرفت قابل ملاحظه‌ای همراه بوده است. از جمله صادرات اروپا به چین بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲، از رشد صد درصدی برخوردار بود و میزان تجارت کالا بین

دو طرف نیز ۴۰۰ درصد رشد داشت. (Moeller, 2012: 34) در سال 2012، کالاهای صنعتی ۹۶ درصد از کل واردات اتحادیه اروپا از چین را به خود اختصاص داد. (Hackenesch, 2012: 45) برای فهم بیشتر از میزان مبادلات تجاری دو طرف، می‌توان به جداول و نمودار ذیل توجه نمود:

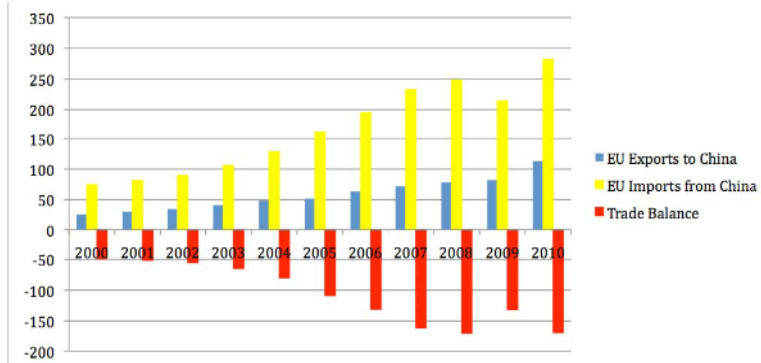
جدول شماره (۳). تجارت چین و اتحادیه اروپا

سال	صادرات چین	واردات چین	تجارت کل
۱۹۹۳	۱۱,۶۹۳	۱۱,۴۱۲	۲۶,۰۵
۱۹۹۴	۱۴,۵۸۰	۱۶,۹۳۹	۳۱,۵۱۹
۱۹۹۵	۱۹,۰۰۹	۲۱,۲۵	۴۰,۳۴
۱۹۹۶	۱۹,۸۳۰	۱۹,۸۶۷	۳۹,۶۹۸
۱۹۹۷	۲۳,۸۱۱	۱۹,۱۹۲	۴۳,۰۰۴
۱۹۹۸	۲۸,۱۴۹	۲۰,۷۱۵	۴۸,۸۶۳
۱۹۹۹	۳۰,۲۱۱	۲۵,۴۶۵	۵۵,۶۷۶
۲۰۰۰	۳۸,۱۹۳	۳۰,۸۴۵	۶۹,۰۳۸
۲۰۰۱	۴۰,۹۰۴	۳۵,۷۲۳	۷۶,۶۲۷
۲۰۰۲	۴۸,۲۱۲	۳۸,۵۴۳	۸۶,۷۵۵
۲۰۰۳	۷۲,۱۵۵	۵۳,۰۶۲	۱۲۵,۲۱۷

Source: collected from Chinese Statistics Bureau and China's Customs Statistics

	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
صادرات اتحادیه اروپا به چین	۲۵.۸	۳۰.۶	۳۵	۴۱.۴	۴۸.۳	۵۱.۸	۶۳.۷	۷۱.۹	۷۸.۴	۸۳.۴	۱۱۳.۱	۱۲۰	۱۲۶
واردات اتحادیه اروپا از چین	۷۴.۶	۸۲	۹۰.۱	۱۰۶.۲	۱۲۸.۵	۱۶۰.۳	۱۹۴.۹	۲۳۳.۶	۲۳۷.۹	۲۱۴.۱	۲۸۱.۹	۳۲۲	۳۰۰
توازن تجاری	-۴۸.۷	-۵۱.۳	-۵۵	-۶۴.۷	-۸۰.۲	-۱۰۸.۵	-۱۳۱.۱	-۱۶۰.۷	-۱۶۹.۵	-۱۳۱.۷	-۱۶۸.۶	-۱۷۲	-۱۷۴

Sources: Eurostat



Sources: Eurostat



این نوع توسعه در روابط اقتصادی و تجاری اروپا با چین، در شرایطی بروز می‌کند که در طول سال‌های یادشده رفتارهای ناقض حقوق بشر در این کشور (چین)، با شاخص‌های خاصی آشکار می‌شود. در این ارتباط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در اوایل ژانویه ۲۰۰۵، رئیس بخش تبلیغات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، خبر از کنترل شدید اینترنت و سامانه پیام کوتاه جهت تضمین ثبات اجتماعی داد. در این زمینه، پلیس اینترنت چین که به طور رسمی «وزارت امنیت عمومی اینترنت و دفتر نظارت امنیتی» خوانده می‌شود، بیش از سی‌هزار گزارش تهیه کرده است.

- در جولای سال ۲۰۱۰، دولت چین حداقل وبلاگ ۱۰۰ استاد، حقوقدان و فعال چینی را مسدود نمود. طبق گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز در سال ۲۰۱۰، ۳۰ گزارشگر و ۷۴ نفر از معترضان اینترنتی در چین زندانی شدند. به علاوه، یاهو و گوگل مورد انتقاد دولت چین قرار گرفته و تحت سانسور قرار می‌گیرند. از جمله می‌توان به ممنوعیت واژه دموکراسی در فضای چت روم کاربران چینی اشاره کرد. (U.S. Department of State, 2011: 10)

- تشدید سرکوب فالون‌ها در طول بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ و نمایشگاه جهانی ۲۰۰۹ شانگهای؛ همچنین گفته می‌شود که از زمان سرکوب فالون‌گونگ‌ها، تعدادی از افراد این گروه در حبس جان خود را از دست داده‌اند و دولت چین نیز مرگ برخی از افراد این گروه را در حالی که بازداشت بودند، می‌پذیرد. طبق برخی منابع، فالون‌گونگ‌ها دو سوم زندانیان در چین را شامل می‌شوند.

- افزایش مجازات اعدام؛ این شیوه مجازات در چین همواره از سوی مراجع بین‌المللی با انتقادات شدیدی همراه بوده است؛ به‌ویژه از این بعد که بسیاری از افراد اعدام شده، جرمی سیاسی و امنیتی را مرتکب نشده‌اند. در این ارتباط، می‌توان به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۲ اشاره کرد که طبق آن ۱۵۰ نفر از شهروندان چینی به دلیل جرائم دارویی اعدام شده‌اند. (Amnesty international, 2000: 13)

۴. حقوق بشرگرایی در بستری از گزینش‌گری اروپایی

همان‌گونه که اشاره شد، در دهه‌های اخیر، حقوق بشرگرایی و دموکراسی‌سازی از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار شده است؛ ویژگی‌ای که بیش از هر چیز محصول



مساعی مراجع و سازمان‌هایی است که ضرورت پایبندی دولت‌ها به قوانین و نرم‌های حقوق بشرگرایانه را در دستورکار بین‌المللی قرار داده‌اند. از سوی دیگر، دولت‌ها به ویژه آنانی که برای منزلت و اعتبار (پرستیژ) خود در عرصه بین‌المللی اهمیت خاصی قائلند، کوشیده‌اند که حداقل در سطح مواضع اعلامی، میزانی از حقوق بشرگرایی و دموکراسی‌سازی را در الگوی رفتار خارجی خود تعبیه نمایند. در این زمینه، رژیم‌های ناقض حقوق بشر از حساسیت بالاتری برخوردارند. شرایط یادشده در چهارچوب روابط میان اتحادیه اروپا - چین، با جلوه‌های متفاوتی همراه شده است. پیش از این (درمبحث نظری) در خصوص ویژگی‌های لازم برای دموکراسی‌گرایی به نکاتی اشاره شد، که تعمیم آن به روابط مزبور راهگشا است. اتحادیه اروپا از نظام ارزشی - تمدنی خاصی برخوردار بوده و نسبت به اولویت، تقدم، پویایی و ارجحیت نظام ارزشی - فرهنگی یادشده نیز باور دارد. از سوی دیگر، اروپایی‌ها ظرفیت روشنفکرانه لازم را برای پیشبرد اهداف حقوق بشرگرایانه در رابطه با چین نیز دارا هستند. اما آنچه که به عنوان متغیری زیربنایی بر رفتار طرف اروپایی اثر گذاشته و رویکرد حقوق بشرگرایی این اتحادیه را با نوعی «گزینش‌گرایی منفعت‌طلبانه» همراه نموده، به چگونگی پیوندبخشی میان هدف یا رویکرد گسترش دموکراسی و حقوق بشر در چین با الگوی راهبرد امنیت ملی این اتحادیه بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا به‌رغم کوشش‌های فراوانی که در جهت نهادینه‌سازی حقوق بشرگرایی در چهارچوب مصوبات، توافق‌نامه‌ها و منشورهای راهبردی انجام داده است، کماکان نسبت به شرایط داخلی دولت‌های طرف تجاری و اقتصادی، خاصه از بعد پایبندی به دموکراسی و حقوق بشر، کم توجه بوده و تعریف روشنی از رفتارهای ناقض حقوق بشری در چهارچوب ملاحظات امنیتی خود ارائه نمی‌دهد. این نوع گزینش‌گری (که عملاً به یکی دیگر از خصیصه‌های روابط فرآتلانتیک‌گرایی یا بخشی از فصول مشترک اینان با امریکا تبدیل شده است)، در ارتباط با مقاطع گوناگون روابط با چین، کاملاً قابل تشخیص و پی‌گیری است. به این ترتیب، اتحادیه اروپا می‌کوشد که جهت‌گیری حقوق بشرگرایانه‌ای را عمدتاً در سطح مواضع اعلامی به پیش برده و از این طریق، ضریب آسیب‌پذیری اقتصادی و نتایج منفی حاصل از کاهش روابط تجاری با پکن را به حداقل رساند.

نتیجه‌گیری

در طول بیش از ۳۵ سال گذشته، اتحادیه اروپا و چین همواره تمایل خود را مبنی بر گسترش و تعمیق روابط دوجانبه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی بیان نموده‌اند؛ برداشت متقابلی که عمدتاً از نگاه فرصت‌محور این دو به یکدیگر ریشه می‌گیرد. با این وجود، روابط مزبور از بعد میزان حساسیت طرف اروپایی به مقوله حقوق بشر، به مقاطع گوناگونی تقسیم شده است که در این زمینه واقعه سرکوب شورش دانشجویی در سال ۱۹۸۰ در میدان تیان‌آنمن پکن، از اهمیت خاصی برخوردار است. به طور کلی، مداخله متغیر حقوق بشرگرایی در روابط این دو، الگوی رفتاری طرف اروپایی را با نوعی تعارض‌نمایی (پارادوکس) مواجه ساخته است. به عبارت دیگر، دول اروپایی از یک سو، در مذاکرات و گفت‌وگوهای حقوق بشری خود با چین، همواره نسبت به وضعیت نامناسب حقوق بشر در این کشور انتقاد داشته و خواستار بهبود این وضعیت و احترام دولت چین به حقوق شهروندان چینی شده‌اند. اما از سوی دیگر، این اتحادیه با توجه به توسعه اقتصادی فزاینده چین، سهم فزاینده آن در تجارت جهانی و...، نگاه ویژه‌ای به این کشور داشته و دارد؛ رویکردی که در مذاکرات و توافقات متقابل قابل مشاهده است. فصل مشترک و محور تمامی این اسناد، حمایت از رشد و توسعه اقتصادی آن، شرکت دادن چین در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، توسعه پیوندهای تجاری و افزایش دسترسی به بازار آن، افزایش همکاری‌های صنعتی، تقویت تجارت دوجانبه، افزایش سرمایه‌گذاری و... می‌باشد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، اتحادیه اروپا با نوعی ناتوانی یا اهمال در تعیین حدود اثربخشی رویکرد حقوق بشرگرایی در چهارچوب ملاحظات امنیتی خود روبه‌رو است؛ که پی‌آمد آن را در کاهش اهمیت متغیر حقوق بشر در روابط اقتصادی اتحادیه با چین می‌توان مشاهده کرد؛ شرایطی که رهبران اروپا را بیش از تقابل و مواجهه، به سوی رویکرد مبتنی بر گفت‌وگو با چین سوق داده است.*

منابع

الف - فارسی

- امیدوارنیا، محمدجواد. ۱۳۸۲. چین در شرایط نوین جهانی، *نامه دفاع*، شماره اول.
- بابل زهی، رحیمه. ۱۳۸۹. *سیاست های لیبرالی امریکا پس از ۱۱ سپتامبر و ثبات آفرینی در افغانستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی (به راهنمایی دکتر سیداصغر کیوان حسینی)، دانشگاه فردوسی مشهد.
- دوثرتی، و فالتزگراف. ۱۳۷۶. *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*، مترجمین: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۷۷. رویکرد نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۴۱-۱۴۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۴. *نظریه های مختلف در روابط بین الملل*، جزوه درسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۷. نظریه نهادگرایی نئولیبرال و همکاری های بین المللی، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳.
- شیهان، مایکل. ۱۳۸۸. *امنیت بین الملل*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طاهایی، سیدجواد. ۱۳۸۸. *روندها و نظریه های دموکراتیک در روابط بین الملل*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- کیوان حسینی، اصغر. ۱۳۸۹. کارکرد مکتب پساگرامشی در تشریح رفتار نرم افزاری بازیگر چیره طلب، *راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶، صص ۱۸۵-۱۶۳.
- کیوان حسینی، اصغر. ۱۳۹۰. *جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی امریکا: از ظهور تا دنیای بعد از یازدهم سپتامبر*، تهران: اندیشه سازان نور.
- گریفین، کیت. ۱۳۷۸. *مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی*، ترجمه: محمدرضا فرزین، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- لیپست، سیمور مارتین. ۱۳۸۳. *دموکراسی*، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- لینکلتر، آندرو. ۱۳۸۵. *صلح لیبرالی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی.

ب- انگلیسی

- Baker, Philip. 2002. Human Rights- Europe and the People of Republic of China, **China Quarterly**, Vol.1 No. 169.
- Barroso, Manuel. 2005. The EU and China: Painting a Brighter Future Together, speech at: the Chinese Academy of Social Sciences: <http://www.delchn.cec.eu.int/en/whatsnew/pren150705.htm>.
- Burnell, Peter. 2005. Political Strategies of External Support for Democratization, **Foreign Policy Analysis**, Vol. 1.
- Chi, Zhang and Ye Zicheng. 2005. The Difference of Human Rights Concepts and China-EU Relations, **International Review**, No. 12.
- Commission of the European Communities. 1998. Building a Comprehensive Partnership with China, Brussels: <http://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=COM:1998:0181:FIN:EN:PDF>.
- Hackenesch, Christine. 2012. The European Union and China in Ethiopia, **Center for Chinese Studies**, No. 3.
- Jacobs, Andrew. 2009. China Still Presses Crusade Against Falun Gong, **New York Times**.
- Kent, Ann.1995. China and the International Human Rights Regime: a Case
- King, Toby. 2000. Human Rights in Foreign Policy E.U Success or Failure for Post Modern Diplomacy? **Institute of Advanced Studies**, Vol. 10, No. 2.
- Merlingen .M and U. Sedelmeier. 2001. The Right and the Righteous? European Norms, Domestic Politics and the Sanctions against Austria, **Journal of Common Market Studies**, No. 60.
- Moeller, K. 2012. Diplomatic Relations and Mutual Strategic Perceptions: China and the European Union, **China Quarterly**, No. 169.
- Nicola, C. 2006. The Evolution of the EU-China Relationship: from Constructive Engagement to Strategic Partnership, **EU Institute for Security Studies**, No. 64.
- Noesselt, Nele. 2012. Chinese Perspectives on International Power Shift and Sino-EU Relations (2008-2011), **Institute of Asian Studies**, No. 193.
- Patten, Chris. 2000. What Does European Common Foreign and Security Policy Mean for Asia? Speech by: Commissioner For External Relations, **Japan Institute For International Affairs**: <http://www.deljpn.ec.europa.eu/>



home/news_en_newsobj725.php

- Prodi, Romano. 2004. Economic Relations between EU and China, Presentation to: The China-Europe International Business: http://europa.eu.int/comm/external_relations/china/intro/speech04_178.htm.
- Rittenhouse, Brendan. 2012. Two Concepts of Liberty U.S. Cold War Grand Strategies and the Liberal Tradition, *International Security*, Vol. 37, No. 2.
- Sandschneider, Eberhard. 2002. China Diplomatic Relation with the States of Europe, *China Quarterly*, No.169.
- Shambaugh, David. 2004. China and Europe: The Emerging Axis, *Current History*, No.103.
- Shambaugh, David. 2011. International Relations Studies in China: History, Trends, and Prospects, *International Relations of the Asia Pacific*, NO.11.
- Study of Multi-Lateral Monitoring: 1989-1994, *Human Rights Quarterly*, No.17.
- U.S. Department of State. 2011. 2010 Human Rights Report: China-Falun Gong Deaths in Study Continue to Rise as Crackdown Worsens: <http://www.amnesty.org/en/library/asset/ASA17/048/2000/en/c2a91cca-dc75-11dd-b511-85b064f5a516/asa170482000en.pdf>.
- Wan, Ming. 2001. *Human Rights in Chinese Foreign Relations*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Zhang, Enyu. 2006. EU-25 and the PRC: Moving toward a Strategic Partnership, University of Missouri, 47th Annual Convention of the International Studies Association.